



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۷۸	تاریخ	۱۴۰۳/۱۱/۲۳
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادله قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	دلیل سوم: استدلال به سیره				
عنوان ۵	اشکال رادعیت آیات ناهیه از عمل به ظن از سیره عمل بر خبر واحد				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

مرور و تکمیل درس گذشته

بحث در اشکال لزوم دوری بود که در رد رادعیت آیات نسبت به سیره قائمه بر حجیت خبر واحد گفته شده است. گفته شد که اگر آیات بخواهند رادع باشند از سیره قائمه بر حجیت خبر، لازمه اش دور است؛ زیرا مخصصیت سیره، متوقف است بر عدم رادعیت آیات و عدم رادعیت آیات، متوقف بر مخصصیت سیره است.

وجه هایی برای دفع این دور بیان شد. وجه دوم مرحوم محقق خراسانی این بود که بعد از اینکه رادعیت دوری شد - چه به تقریر اینکه چون دوری است نمی تواند رادع باشد یا چون مستحیل است - دو دلیل تساقط می کنند و هنگامی که تساقط کردند، به استصحاب حجیت خبر واحد قبل از نزول آیات است تمسک می کنیم. به این معنا که سیره عقلایی قبل از نزول آیات ناهیه عمل به ظن، قائم بوده است. بنابراین، بعد از تساقط، به استصحاب سیره عمل به خبر واحدی که قبل از نزول آیات رجوع می کنیم.

در اینجا دو نکته بیان کردیم:

نکته اول: ما قبول نداریم که سیره عقلایی بما هی سیره عقلایی، بتواند مُشَرَّع باشد و بعد شارع با امضایش، آن تشریع سیره عقلاییه را امضا کند و آنوقت حکم شارع، حکم امضایی بشود. چنین چیزی با مسلمات شرع مخالفت دارد که احکام شرعی بتواند امضایی باشد نسبت به سیره عقلا. عقلا نمی توانند مشرع باشند. اگر ما بگوییم سیره عقلاییه ای داریم که امضای شرعی آمده و برای ما حجیت درست کرده، معنایش این است که این امضای شرعی، دلیل بر این است که این سیره عقلایی، خود نشئت گرفته از یک تشریع قبلی شارع است. به این معنا که ما سیره عقلایی را ما کاشف از حکم شرعی می دانیم؛ می گوئیم یک حکم شرعی بوده - چه در زمان شریعت رسول اکرم و چه در شرایع قبلی - و این سیره عقلایی از آن تشریع الهی سرچشمه

گرفته است و امضای شارع یا سکوت شارع نسبت به سیره عقلاییه، کشف می کند از تشریع شارع، نه اینکه شارع، تشریع عقلا را امضا کند.

عقلا در منطق اسلام، نمی توانند مُشَرِّع باشند و حق تشریع ندارند. لذا، معنی ندارد که ما بگوییم احکام شرعی در معاملات، امضایی است. احکام شرعی همه تأسیسی است؛ منتها این تأسیس از دو طریق کشف می کنیم: گاهی از بیان مستقیم شارع و گاهی از طریق عدم رد سیره عقلاییه. از عدم رد سیره عقلاییه، کشف می کنیم که شارع در اینجا تشریع داشته است.

نکته دوم اینکه تشریعات الهیه در همه ازمه بوده است، مگر آنچه دلیل بر نسخ آن وجود داشته باشد؛ بنابر آنچه در آیه کریمه که می فرماید:

﴿مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ﴾^۱

جز آنچه به پیامبران پیش از تو گفته شده است، به تو گفته نمی شود.

به همین دلیل اگر شرایع انبیای قبل برای ما ثابت شد - به دلیل شرعی خودمان، نه با کتب آنها که برای ما حجیت ندارد - این تکلیف شرعی برای ما همچنان ادامه دارد؛ مگر اینکه دلیل ناسخ وجود داشته باشد. بنابراین، آیات داله بر احکام شرعی، دال بر این است که همیشه از ظن نهی شده است؛ چه در شرع اسلام و چه در شرع قبل. معنای آیه ﴿إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾^۲ این نیست که فقط در شریعت رسول اکرم ظن، حجت نیست؛ بلکه در شرع خداوند چنین است که ﴿إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾. در نتیجه اشکال دور، دوباره باز می گردد.

سیره عقلایی، از تشریع شارع کشف می کند و می فرماید در شرع خدا خبر حجت است آیات ناهیه از عمل به ظن هم عدم حجیت خبر واحد را بیان می کند و می فرماید که در شرع خدا، مطلقاً عمل به ظن حجت نیست؛ لذا این جواب مرحوم آخوند جواب متقنی نیست؛ بلکه آن پاسخی که ما بیان کردیم، جواب ادق و اتقن است.

بیان سوم مرحوم آخوند رحمته الله علیه در پاسخ به اشکال

تقریب سوم محقق خراسانی در جواب از اشکال دور این است که می فرماید: امر، دائر بین نسخ و تخصیص است و در چنین مواردی، تخصیص مقدم است. به این معنا که اگر ما قائل شویم به اینکه آیات رادع از عمل به ظن، رادع از سیره عقلاییه قائمه بر حجیت خبر هستند، اینجا امر دائر بین نسخ و تخصیص است. و قاعده کلی در دوران بین نسخ و تخصیص، تقدیم تخصیص بر نسخ است.

به عنوان نمونه اگر حکمی وجود دارد که می گوید: «أكرم العلماء» و حکم خاص دیگری وجود دارد که می گوید: «لا تكرم العالم الفاسق» حال، شک می کنیم که آیا «أكرم العلماء» ناسخ حکم «لا تكرم العالم الفاسق» است یا اینکه «لا تكرم العالم الفاسق»، مخصص «أكرم العلماء» است. اینجا گفته می شود که اگر امر بین نسخ و تخصیص دائر شد، چون تخصیص مقدم بر نسخ

۱. سوره فصلت: ۴۳.

۲. سوره یونس: ۳۶.

است، می‌گوییم «لا تکرّم العالم الفاسق» مخصّص «أکرّم العلماء» است، نه اینکه «أکرّم العلماء» ناسخ «لا تکرّم العالم الفاسق» باشد.

گفته می‌شود در مورد سیره و آیات ناهیه از عمل به ظن، یک همچین دورانی وجود دارد؛ زیرا آیات ناهیه از عمل به ظن، عام است سلب حجیت از هر ظنی می‌کند و سیره، اثبات حجیت برای خبر واحد می‌کند که خاص است. حال، نمی‌دانیم آیا آیات ناهیه از عمل به ظن به وسیله سیره تخصیص خورده‌اند یا اینکه آیات، ناسخ سیره هستند؟ بنابراین چون امر دائر بین نسخ و تخصیص است و قاعده، تقدیم تخصیص را اقتضا می‌کند، ما تخصیص سیره را نسبت به آیات ناهیه مقدم می‌دانیم. نتیجه این می‌شود که آیات ناهیه از عمل به ظن، به وسیله سیره قائمه بر حجیت خبر تخصیص می‌خورند و نتیجه چنین می‌شود که عمل به ظن، جایز نخواهد بود؛ مگر اینکه ظن، ظن خبری باشد.

اشکال بر بیان مرحوم آخوند رحمته الله علیه

در پاسخ به این بیان مرحوم آخوند باید گفت که قاعده تقدیم تخصیص بر نسخ در دوران امر بین نسخ و تخصیص، تنها در ادله لفظیه‌ای که می‌تواند مطلق باشد، جاری است. ادله لفظی، می‌توانند دارای اطلاق باشند؛ زیرا خود لفظ، سعه دارد. برای مثال، لفظ «عالم»، سعه دارد و می‌تواند عالم فاسق یا عالم عادل را شامل شود. به همین دلیل می‌گوییم اگر متکلم در مقام بیان بود و گفت «اکرم عالماً»، و قرینه‌ای بر تقييد این «عالم» به عالم عادل نیاورد، این «اکرم عالماً» اطلاق دارد؛ زیرا خود لفظ سعه دارد. تا زمانی که این سعه به وسیله دلیل خاص یا قرینه‌ای از بین نرود، اطلاق و شمولش باقی است.

اینکه گفته می‌شود اگر امر دائر شد بین نسخ و تخصیص، تخصیص مقدم است، به این دلیل است که برگشت دوران امر بین نسخ و تخصیص، به دوران امر بین تقييد اطلاق ازمانی خاص، یا عموم افرادی عام است. توضیح اینکه در چنین موردی، دو اطلاق وجود دارد:

یک اطلاق از ناحیه عام است که اطلاقش، اطلاق افرادی است؛ برای مثال، در همان مثال «اکرم العلماء»، این عبارت سعه افرادی دارد و همه علماء، از جمله عالم فاسق را هم شامل می‌شود. حال، اگر عموم افرادی عام ثابت باشد و بخواهیم به آن تمسک کنیم، باید باید ناسخ حکم «لا تکرّم العالم الفاسق» باشد.

دیگری اطلاق ازمانی است که وقتی می‌گوید «لا تکرّم العالم الفاسق»، یعنی چه قبل از زمان صدور عام و چه بعد از عام، «لا تکرّم العالم الفاسق» همچنان باقی است. اگر به این اطلاق عمل شود - یعنی گفته شود که «لا تکرّم العالم الفاسق»، حتی بعد از زمان صدور عام «اکرم العلماء» - نتیجه اش تخصیص است.

بنابراین امر دائر بین اطلاق ازمانی و عموم افرادی است. در این حالت، گفته می‌شود که اطلاق ازمانی دلیل خاص، اقوی از اطلاق افرادی دلیل عام است و اطلاق ازمانی، بر اطلاق افرادی قرینت پیدا می‌کند؛ به همین دلیل، تخصیص بر نسخ مقدم می‌شود.

دلیل اقوائیت شمول ازمانی این است که معمولاً چنین است که حکمی که صادر می‌شود، مخصوص زمان خاصی نیست؛ اما از طرف دیگر، تخصیص احکام عامه از حیث افراد، متداول است؛ اما نسخ احکام صادره متداول نیست.

[در پاسخ به پرسش یکی از شاگردان:] این نکته در محل خود گفته شده است که این حرف که گفته می‌شود عموم، مقدم است بر اطلاق، حرف درستی نیست؛ بلکه نه همیشه عموم بر اطلاق مقدم است و نه همیشه اطلاق بر عموم. ملاک، اظهریت

است؛ گاهی اطلاقی وجود دارد که اگر شما اطلاق را از آن دست بردارید، دیگر فردی برای مطلق نمی ماند؛ اما اگر دست از عموم عام بردارید، فرد برای عموم می ماند. بنابراین ملاک اظهریت و اقوائیت دلالت است و هر کدام دلالت قوی تری داشت، قرینه بر دیگری می شود.

در مانحن فقه نیز گفته می شود که تقید ازمانی متداول نیست؛ اما تقید افرادی متداول است. عمومات، فراوان تخصیص می خورند؛ اما احکام از لحاظ زمانی، بسیار کم نسخ می شوند. نسخ در احکام کم است؛ ولی تخصیص در احکام عامه فراوان است. این امر، باعث ایجاد یک نوع اظهریت عرفی می شود و وقتی عرف در برابر نسخ و تخصیص قرار می گیرد، تخصیص را بر نسخ مقدم می دارد؛ یعنی اطلاق ازمانی دلیل خاص را بر عموم افرادی دلیل عام مقدم می دارند.

این نکته، در ادله لفظیه جاری است؛ نه در سیره که دلیل لفظی ندارد که بخواهد دارای سعه معنایی باشد؛ بنابراین نمی توان گفت که چون امر دائر است بین اینکه آیات بر عمومشان باقی بمانند و سیره عقلاییه را نسخ کنند، یا سیره عقلاییه مخصص آیات ناهیه از عمل به ظن باشد، در این حالت، مخصصیت سیره مقدم می شود بر ناسخیت آیات می شود.

و صلّی الله علی محمد و آله الطّاهرین